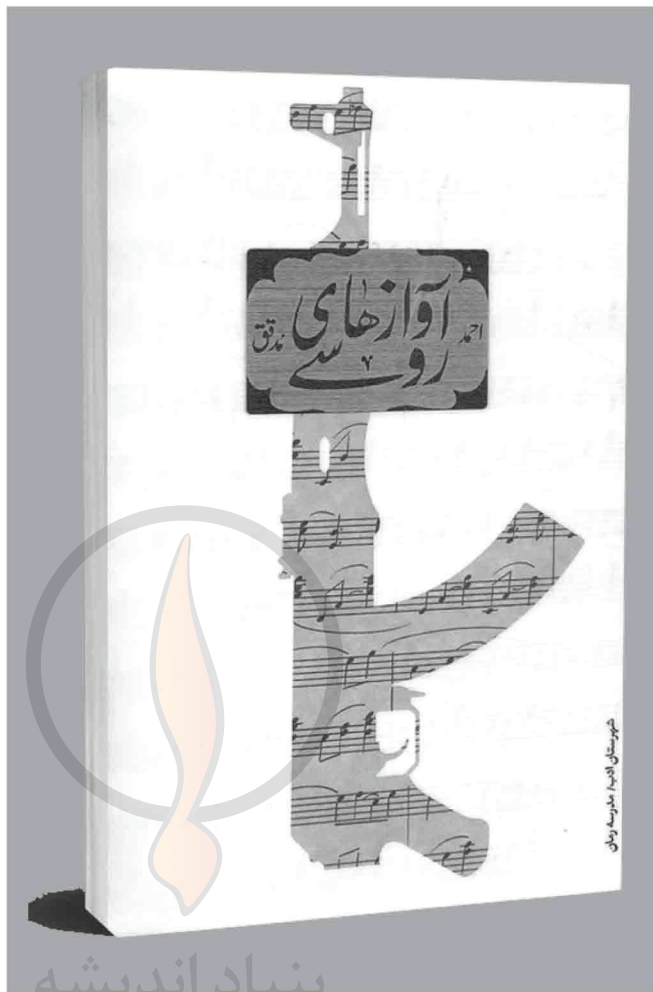


آوای افغانستان



منصوره رضایی



بررسی رمان آوازهای روسی اثر احمد مدقق

را ملول و دلزده نمی‌کند. روایت تاریخ سرزمین پرتشی مانند افغانستان، به خود، امری خطیر و پرخطر است که وقتی با عنصر خیال درمی‌آمیزد سخت‌تر هم می‌شود، نویسنده در آن واحد باید مراقب تابوهای سیاسی و حفظ مخاطب باشد، مخاطبی که ممکن است تم تاریخی و سیاسی داستان را نپسندد و باید با ابزارهایی مانند عواطف و احساسات، جذابیت‌های خیالی و بصری، غافلگیری‌های روایی و آفرینش‌های زبانی او را درگیر داستان کرد. مخاطب آوازهای روسی، خوانندگان ایرانی هستند که با جغرافیا (افغانستان) و گویش این اثر (فارسی دری) آشنا نیستند؛ اما در طول

رمان آوازهای روسی، سرگذشت خان‌زاده‌ای آرمان‌خواه به نام یعقوب است که افکار و عقاید سنتی پدرش را بر نمی‌تابد و در پی عشق نافرجام زادگاهش را ترک می‌کند. رویارویی با محیط گسترده کابل، یعقوب را به ورطه تشویش و استیصال می‌کشد و عقاید و آرمان‌هایش را تغییر می‌دهد.

آوازهای روسی، تحولات سیاسی - اجتماعی کشور افغانستان در دهه ۶۰ - ۵۰ را در قالب داستانی جذاب و پرکشش روایت می‌کند. با این‌که تم کلی داستان، سیاسی است؛ اما نشانی از سیاست‌زدگی در آن دیده نمی‌شود. سیاست سرد و زمخت که با گرمای عشق و زیبایی‌های زندگی ممزوج شده؛ مانند داروی شیرین در جان خواننده می‌نشیند و او

داستان چنان با فضا و زبان و شخصیت‌ها انس می‌گیرند که در پایان داستان با مبارزان آزادی‌خواه افغان، هم‌سو و هم‌فکر شده و به ریشه تاریخی مشترک‌شان برمی‌گردند. یکی از عناصری که سبب پیوند فرهنگی بین مخاطب ایرانی و شخصیت‌های افغانی است، استفاده از گویش دری و واژگان فارسی سره است. عنصری که فضای داستان را نوستالژیک کرده و متون کهن فارسی همچون تاریخ بیهقی را به یاد می‌آورد. گزینش گویش دری، دایره‌واژگانی نویسنده را گسترش داده، فضای سیاسی داستان را تلطیف کرده و منجر به کشف‌های زبانی توسط خواننده شده و او را بیشتر درگیر متن می‌کند. در کنار زبان متفاوت داستان، توصیفات دقیق نویسنده و استفاده از کنایات و استعاره‌های مفهومی نیز به جذابیت داستان افزوده‌اند تا جایی که در فضای فرامتن، این‌گونه تلقی می‌شود که افغانستان، مجاز از ایران است و کابل استعاره از تهران و یعقوب، نماد تمام جوانان آزادی‌خواه در سراسر دنیاست. در جمله (پیش از ما پالیسی رایج روشن کردن سیگرت امریکایی با گوگرد روسی بوده، ولی ماسیگرت امریکایی را زیر پاله کرده‌ایم.) کاربرد دقیق و هوشمندانه استعاره و کنایه به خوبی مشخص است.

توصیفات دقیق نویسنده، محدود به فضای جنگ و درگیری‌های مختلف نیست؛ بلکه بخش عمده‌ای از توصیفات داستان به جغرافیا و آداب‌ورسوم حاکم در افغانستان اختصاص دارد. توصیفات هنرمندانه‌ای که در دل داستان نشسته و چهره متفاوتی از کشور افغانستان را به

خواننده ایرانی نشان می‌دهد، افغانستانی که اگرچه درگیر جنگ و نزاع‌های داخلی است؛ اما جوانانی نخبه و زنانی کُنش‌گر دارد. اگرچه برخی محله‌ها و روستاهایش مندرس است؛ اما کافه، سینما، خیابان و دانشگاه‌های نوین و متمدنی هم دارد. کشوری که بخشی از مردمش به دست دشمن، چشم دوخته‌اند و با تعصب و تفرقه‌افکنی آب به آسیاب بیگانه می‌ریزند؛ اما خواص هوشیاری هم دارد که متوجه کارشکنی‌های دشمن هستند و به ایجاد اتحاد بین اقوام مختلف کمک می‌کنند.

شاید بتوان گفت برجسته‌ترین عنصر داستانی در آوازهای روسی، شخصیت‌پردازی است، شخصیت‌هایی که نماینده طبقات مختلف افغانستان هستند و نوع پوشش، گفتار و رفتارشان مبین جایگاه و شأن اجتماعی آن‌ها است؛ برای مثال شخصیت اصلی داستان - یعقوب - فردی تحصیل کرده است که نسبت به سایر شخصیت‌ها کُنش و پوشش و گویش متمایز و سنجیده‌تری دارد و کلیشه ذهنی خواننده ایرانی از شهروند فرودست افغانی را در هم می‌شکند.

بارزترین ویژگی شخصیتی یعقوب که سبب همذات‌پنداری بیشتر خواننده می‌شود، تشویش و کشمکش‌های دائمی اوست. او با خودش و با زندگی گذشته‌اش درگیر است، گذشته‌ای که مبارکه و جبار خان، نمادش هستند و اگرچه به آنان تعلق خاطر دارد؛ اما از جانب هر دو طرد شده است. خود درگیری یعقوب به محیط بیرون هم سرایت کرده و به درگیری با اطرافیانش منجر شده است. اطرافیانی که گاه در قالب دوست و هم‌فکر ظاهر می‌شوند، گاهی رقیب هستند و گاهی دشمن؛ اما یعقوب از تمام آن‌ها می‌گریزد و به انزوای روحی خویش پناه می‌برد. با این وجود، کشمکش اصلی یعقوب در برخورد با جامعه است، جامعه‌ای که با معیارهای فکری و آرمانی او سازگار نیست و به هر قیمتی باید عوض شود. در پایان داستان گویا روح یعقوب در خواننده حلول می‌کند و روح و فکر او نیز مضطرب و ناآرام می‌شود.

نوع روایت آوازهای روسی نیز تداعی‌گر تشویش و طغیان یعقوب است. روایت این داستان، خطی و مستقیم نیست. فلش‌بک‌های متعدد، علاوه بر پررنگ کردن گذشته، نشان‌گر سردرگمی یعقوب هستند. تعلیق‌های متمادی و ضربه‌های نفس‌گیر نیز لحن داستان را از یکنواختی درآورده و به پیچیدگی ماجرا و غافلگیری خواننده کمک می‌کند، تعلیق‌هایی که تا لحظه و سطر آخر مخاطب را رها نمی‌کنند و منجر به کشف ادبی و لذت هنری وی می‌شوند.

آوازهای روسی به دل خواننده می‌نشیند؛ چون از دل نویسنده برآمده است، نویسنده‌ای که تجربه زیستی‌اش را با تخیل درآمیخته و در قالب داستان عرضه کرده است. یعقوب همان احمد مدقق است که دغدغه وطن دارد و دلش برای سرزمینش می‌تپد، سرزمین خسته از جفا...

